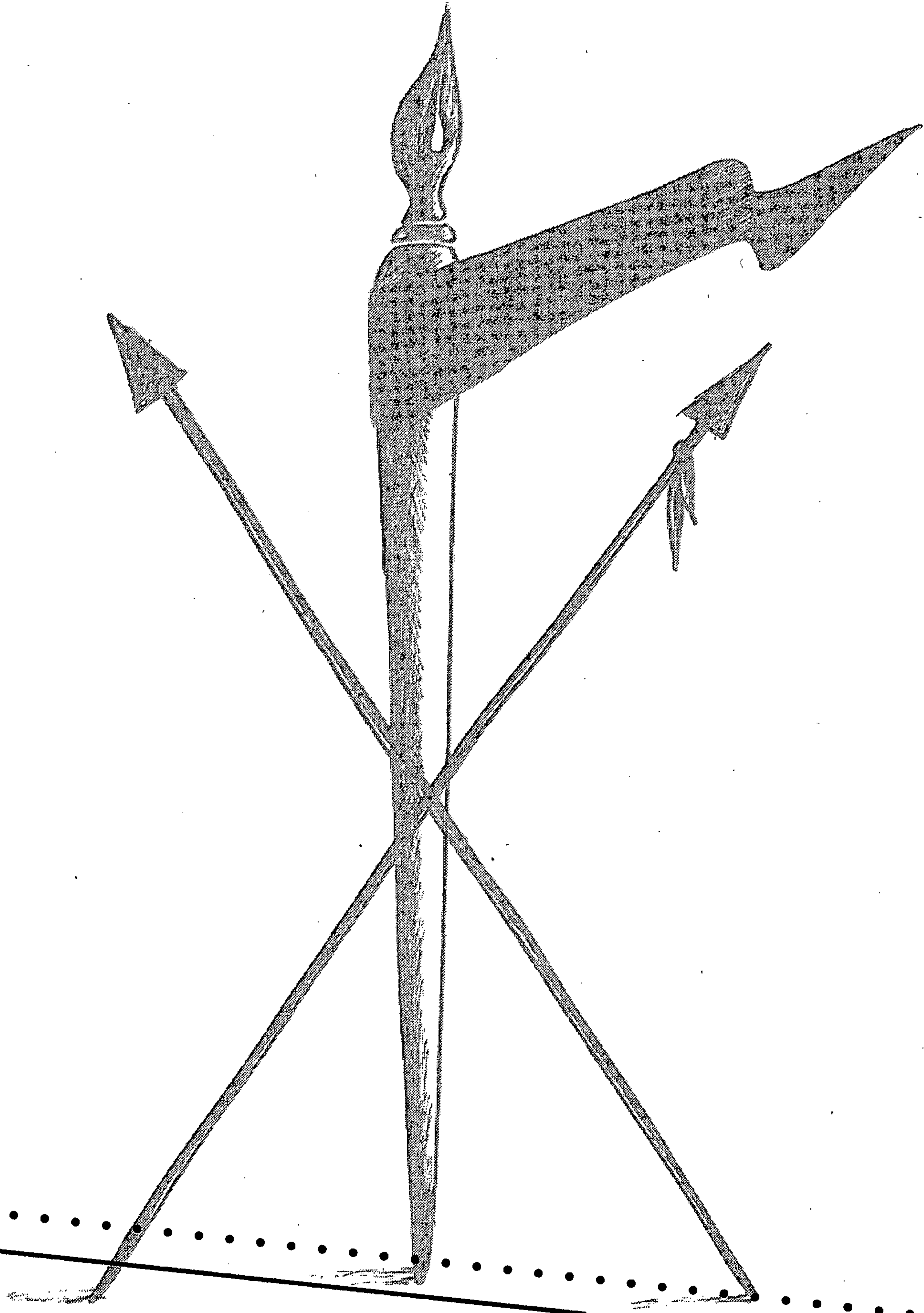


دفاع از روایات

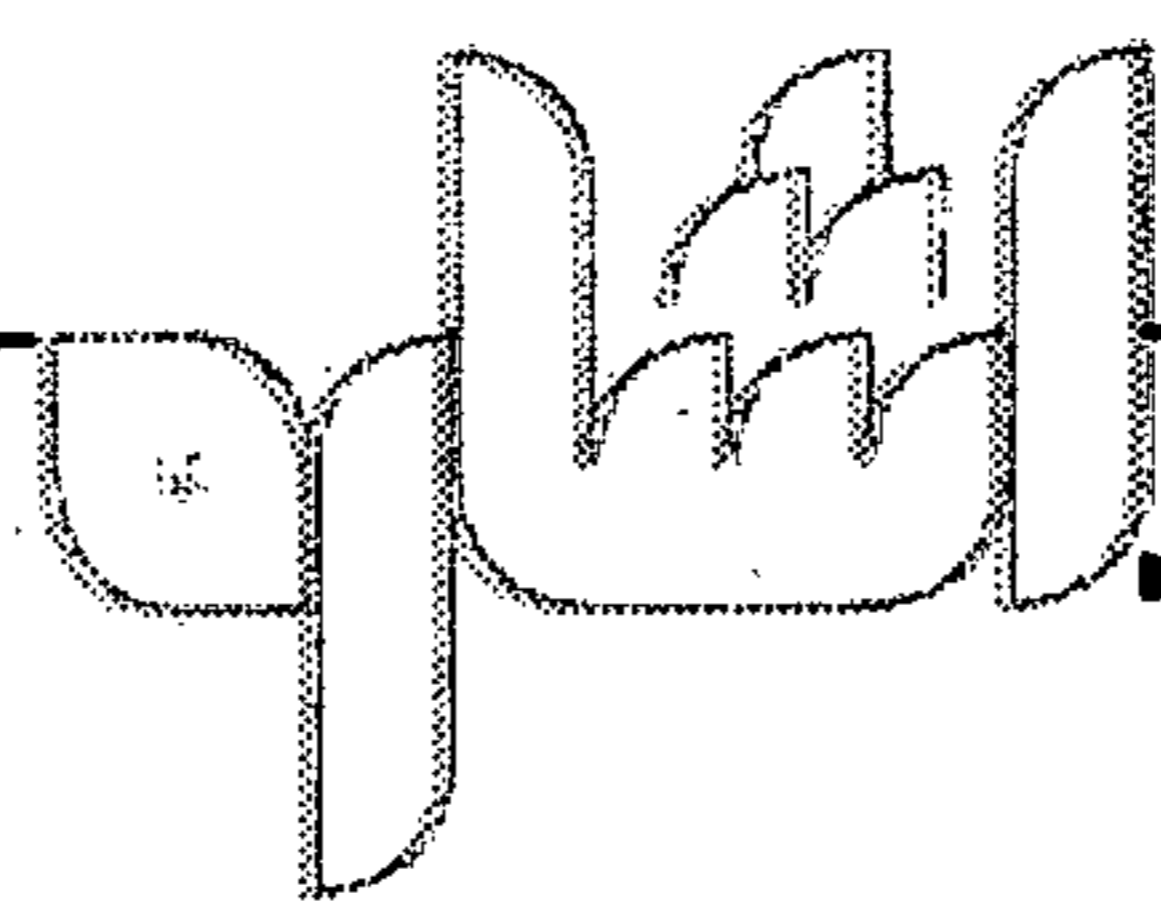
مهدی و پیت (۱)

(نقد کتاب مشرعة بحارالأنوار)



حدیث شناسی

مهدی حسینیان قمی



.... اذ اقام سار بسيرة رسول الله (ص) الا انه يبين آثار

محمد...

آن زمان که قیام کند سیره اش چونان سیره پیامبر (ص) است؛ با این تفاوت که او آثار پیامبر (ص) را خوب آشکار می‌سازد...

مشرعة بحار الأنوار نام کتابی است که اخیراً نگاشته شده است مشرعه، یعنی راه ورود. این کتاب به جای آن که به نکات و اصولی که در فهم روایات کمک می‌کند، اشاره کند و ما را در فهم این مجموعه روایی یاری دهد، راه نفی روایات را برگزیده است و حدود نود در صد روایات بحار را از دور اعتبار خارج ساخته است و در بسیار از روایات باقیمانده نیز مناقشات دلالتی کرده و احتمال وضع و جعل داده است.

مادر این نقد ثابت می‌کنیم که اکثر روایات بحار بر مبنای مقبول عالمان و محققان شیعه، اعتبار می‌یابد. و نیز در خصوص روایات مهدویت؛ یعنی جلد‌های ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ بحار الأنوار، به مناقشات دلالتی و محتوایی ایشان، که برخاسته از ذوق فردی و شخصی است، پاسخ می‌دهیم.

امید است این نقد مورد توجه خوانندگان گرامی قرار گیرد و به اذن خداوند شاید در آینده بیشتر و با تفصیل بهتر به نقد این کتاب بپردازیم.

مقدمه

در نقدی دیگر بر کتاب «مشرعة بحار الانوار» به مقدمه کتاب نیز پرداخته‌ایم. در آنجا آورده‌ایم:

۱. برای اثبات اعتبار روایات، نباید تنها اعتبار سندی را مطرح ساخت و گفت که اکثر روایات مجموعه‌های روایی اعتبار ندارند؛ بلکه باید به همه راهها و اسباب اعتبار بخش توجه کرد و در نظر داشت که مبنای بسیاری از عالمان شیعه، بلکه اکثریت قریب به اتفاق آنان، حجیت خبر موثوق به است.

۲. برای ورود به اقیانوس روایات، باید مقدمات و زمینه‌هایی فراهم آید؛ که نویسنده محترم مشرعة بحار الانوار از آنها کمتر سخن گفته است. ایشان گویا فکر کرده‌اند که حذف روایات راحت‌ترین و ساده‌ترین راه حل است و مسؤولیت فهم روایات را از دوش ما بر می‌دارد؛ در حالی که این نظر صحیح نیست.

در آنجا ما وعده داده‌ایم که در آینده به این دو مبحث بپردازیم:

الف) راههای اثبات اعتبار روایات؛

ب) زمینه‌ها و مقدمات لازم برای ورود به اقیانوس روایات و بهره‌مندی درست از علوم اهل بیت (ع).

اکنون در پی آنیم که برخورد شدید کتاب مشرعة بحار الانوار با روایات مهدویت را نقد کنیم؛ ولی ناگزیریم که سخن را در دو بخش مطرح کنیم:

الف) اعتبار سندی، تنها راه اثبات اعتبار روایات نیست؛

ب) نقد برخورد شدید کتاب مشرعه با روایات مهدویت.

اعتبار سندی، تنها راه اثبات اعتبار روایات نیست

از مجموع گفتار عالمان و فقیهان شیعه به دست می‌آید که اکثریت قریب به اتفاق عالمان شیعه به حجیت خبر موثوق به معتقدند، و تنها خبر ثقه را حجت نمی‌دانند. بنابراین عالمانی چون مرحوم آیه‌الله العظمی خویی، که تنها خبر ثقه را حجت می‌دانند، جداً در اقلیت هستند. ما در این بخش، گفتار عالمانی چون وحید بهبهانی را می‌آوریم؛ تا روشن شود که مبنای مقبول عالمان شیعه، همان حجیت خبر موثوق به است.

گفتنی است، ما در مقام استدلال بر مبنای حجیت خبر موثوق به نیستیم؛ گرچه از لابلای کلمات عالمانی که می‌آوریم، دلایل این مبنا نیز مشخص می‌گردد.

سخن اصلی ما این است که نباید نویسنده محترم کتاب مشرعه بحار الانوار اکثر روایات بحار را (چیزی در حدود نود درصد) غیر معتبر معرفی کند و هیچ اشاره‌ای نداشته باشد که عدم اعتبار نود درصد روایات بحار، تنها بر مبنایی است که مورد قبول عالمان و فقیهان شیعه نیست.

سخن ما این است که چرا ایشان اعلام نمی‌کند که مبنای مقبول عالمان شیعه، حجیت خبر موثوق به است و چرا اعلام نمی‌کند که بر پایه این مبنای پذیرفته شده اکثریت عالمان شیعه، اکثر روایات اعتبار پیدا می‌کند.

ما در این بخش نمونه‌هایی از گفتار عالمان شیعه را می‌آوریم؛ تا روشن شود که اکثریت روایات مجموعه‌های معتبر روایی شیعه، از دیدگاه عالمان شیعه اعتبار دارد.

با ما همراه شوید؛ تا این حقیقت تابناک، راه را فراسویمان روشن سازد و بی‌جهت میراث بزرگ امامان شیعه را نابود نسازیم.

وحید بهبهانی

حضرت وحید بهبهانی، سر سلسله اصولیان و مجتهدان و استاد همه، در دو جبهه جنگیده است: الف) در برابر اخباری‌ها، که همه روایات را بدون دقت و کاوش می‌پذیرند؛

ب) در برابر آنان که در پذیرش روایات،

● وحید بهبهانی (ره)

می‌نویسد:

این شیوه افراطی در پذیرش احادیث، که پس از صاحب معالم و صاحب مدارک شایع شده، و این مبنای سخت‌گیر در پذیرش روایات، درست بر خلاف مبنای پذیرفته شده عالمان و فقیهان و محققان شیعه است؛ چرا که اکثریت آنها معتقد به حجیت خبر موثوق به هستند؛



سخت‌گیری دارند، و تنها خبر ثقه را حجت می‌دانند؛ و در مقام اعتبار سند، تنها توثیق رجالیان را می‌پذیرند.

وحید بهبهانی در این رابطه در کتاب «الفوائد الحائرية» در سه جا به تفصیل سخن گفته است؛ که ضروری است مجموع گفتار ایشان دیده شود:

● اکثریت قریب به اتفاق
عالمان شیعه به حجیت
خبر موثوق به معتقدند، و
تنها خبر ثقه را حجت
نمی‌دانند.

۱. الفوائد الحائرية، صفحه ۱۴۱ تا ۱۴۳، فائده ۱۰ (حجیة الخبر الواحد)

۲. الفوائد الحائرية، صفحه ۴۸۷ تا ۴۹۱، فائده ۳۱ (حجیة الخبر الواحد الضعیف المنجبر)

۳. الفوائد الحائرية، صفحه ۲۲۳ تا ۲۳۲ فائده ۲۲ (فی المرجحات التي اعتبرها الفقهاء...)

ایشان در ص ۲۲۴ بیان می‌کند که تنها یک راه برای اعتبار سندی روایت نیست؛ بلکه ۴۷ سبب را یادآور می‌شود، که حدیث در سایه آنها اعتبار می‌یابد.

جالب است که وحید بهبهانی (ره) می‌نویسد:

این شیوه افراطی در پذیرش احادیث، که پس از صاحب معالم و صاحب مدارک شایع شده، و این مبنای سخت‌گیر در پذیرش روایات، درست بر خلاف مبنای پذیرفته شده عالمان و فقیهان و محققان شیعه است؛ چرا که اکثریت آنها معتقد به حجیت خبر موثوق به هستند؛ و تفاوت نمی‌کند که این وثوق از راه وثاقت راوی به دست آید یا از راه قرائن دیگر.

ایشان یاد آور می‌شود که صاحبان این مبنای افراطی، در اکثر مسائل بدون دلیل می‌مانند. (دقت کنید) ایشان می‌نویسد:

ثم اعلم انه قد شاع بعد صاحبي المعالم و المدارك انهم يطرحون اخبارنا المعتبرة التي اعتبرها فقهاؤنا القدماء بل والمتأخرون ايضاً، كما بينته و أثبتته في التعليقة. طرْحاً كثيراً؛ بسبب انهم لا يعتبرون من الامارات الرجالية سوى التوثيق و قليل من اسباب الحسن و بسبب ذلك اختل اوضاع فقهم و فتاواهم و صار بناؤهم على عدم ثبوت المسائل الفقهية غالباً...

و هذه الاسباب اعتبرها الفقهاء في كتبهم الاستدلالية و اهل الرجال في علم الرجال فلا بد من معرفتها و ملاحظتها؛ لئلا يطرح الأخبار المعتبرة الكثيرة و لا يخالف طريقة فقهاء الشيعة القدماء و المتأخرين منهم و لا يبقى في التحير و التردد في معظم المسائل الفقهية...^۱

بدان، پس از صاحب معالم و صاحب مدارک شایع شد که آنها اخبار معتبری را که قدمای فقیهان و بلکه متأخران آنان آنها را معتبر می‌دانستند، رد می‌کردند؛ به این سبب که جز توثیق و کمی از اسباب

حسن را معتبر نمی دیدند؛ و به همین دلیل وضعیت فقه و فتاوی آنان مختل گردید و غالب مسائل فقهی را نمی پذیرفتند...

این اسباب ظن آور را فقیهان در کتاب های استدلالی خویش و رجالیان در علم رجال معتبر دانسته اند. بنابراین باید این اسباب ظن آور را شناخت و به آنها توجه داشت؛ تا اخبار بسیار معتبر را نفی و طرد نکنند و باروش فقیهان شیعه، چه قدما و چه متأخران مخالفت نکنند و در اکثر مسائل فقهی در حیرت و تردید قرار نگیرند...

آن گاه وحید بهبهانی در این زمینه چهل و هفت سبب ظن آور را یاد آور می شود.

محقق حلی (ره)

محقق حلی (ره) می نویسد:

مسألة: أفرط الحشویة فی العمل بخبر الواحد حتی انقادوا لکل خبر و ما فطنوا ما تحته من التناقض. فان من جملة الأخبار قول النبی (ص) «ستکثر بعدی القالة علی» و قول الصادق (ع) «ان لكل رجل منّا رجل یکذب علیه» و اقتصر بعض عن هذا الافراط فقال: کل سلیم السند یعمل به و ما علم ان الکاذب قد یصدق و الفاسق قد یرصدق؛ و لم یتنبّه ان ذلك طعن فی علماء الشیعة و قدح فی المذهب اذ لا مصنّف الاّ و هو قد یعمل بخبر المجروح كما یعمل بخبر الواحد المعوّل و افرط آخرون فی طرف ردّ الخبر حتی أحال استعماله عقلاً و نقلاً و اقتصر آخرون فلم یر العقل مانعاً. لكن الشرع لم یأذن فی العمل به و کلّ هذه الاقوال منحرفة عن السنن و التوسّط اقرب. فما قبله الأصحاب او دلّت القرائن علی صحّته عمل به و ما عرض الأصحاب عنه أو شدّ یرجب اطراحه...^۲

حشویه در عمل به خبر واحد راه افراط را پیش گرفته است؛ تا آنجا که تن به هر خبری می دهد و توجه ندارد که پذیرش هر خبر (بدون شرط) تناقض آفرین است؛ چرا که از همین خبرها گفته پیامبر است که فرمود: «پس از من کسانی که به من دروغ می بندند، زیاد می شود» و باز گفته امام صادق (ع) است که: «برای هر فردی از ما (امامان)، فردی است که بر او دروغ می بندد» و برخی از این افراط کوتاه آمده اند و گفته اند: هر روایتی که سندش سالم باشد، مورد عمل قرار می گیرد. و این گروه ندانسته اند که دروغگو گاهی راست می گوید و فاسق گاهی صادق است. اینان ندانسته اند که این روش (یعنی پذیرش تنها روایت با سند سالم) موجب طعن به عالمان شیعه و تضعیف مذهب است؛ چرا که نویسندگانی یافت نمی شود؛ جز این که گاه به خبر ضعیف، همانند خبر عادل عمل می کند...

محقق همدانی

محقق همدانی می نویسد:



اذ ليس المدار عندنا في جواز العمل بالروايات على اتصافها بالصحة المصطلحة و الا فلا يكاد يوجد خبر يمكننا اثبات عدالة روايتها على سبيل التحقيق لولا البناء على المسامحة في طريقها والعمل بظنون غير ثابتة الحجية بل المدار على وثاقة الراوي او الوثوق بصدور الرواية وان كان بواسطة القرائن الخارجية التي عمدتها كونها مدونة في الكتب الأربعة او مأخوذة من الاصول المعتمدة مع اعتناء الأصحاب بها و عدم اعراضهم عنها.

ولا شبهة في ان قول بعض المزكّين بان فلاناً ثقة او غير ذلك من الالفاظ التي اكتفوا بها في تعديل الرواية لا يؤثر في الوثوق ازید مما يحصل من اخبارهم بكونه من مشايخ الاجازة. ولاجل ما تقدمت الاشارة اليه جرت سيرتي على ترك الفحص عن حال الرجال والاكتفاء في توصيف الرواية بالصحة كونها موصوفة بها في السنة مشايخنا المتقدمين الذين تفحصوا عن حالهم.^۳ ملاك نزد ما دربارة جواز عمل به روایت، اتصاف روایت به صحت مصطلح نیست؛ و گرنه خبری که بتوانیم عدالت راویان آن را به طور قطع اثبات کنیم، وجود ندارد؛ بلکه ملاک وثاقت راوی یا وثوق به صدور روایات است؛ گرچه این به واسطه قرائن خارجیّه‌ای باشد که عمدتاً همان تدوین روایت در کتب اربعه و یا گرفته شدن روایت از اصول معتبره است؛ البته با شرط توجه اصحاب به روایت و عدم اعراض از آن.

و شکی نیست، این که بعضی در رابطه با روایات گفته‌اند: «فلانی ثقة است» یا لفظ دیگری از الفاظی که در مقام تعدیل راوی بدان اکتفا می‌کنند وثاقت آن راوی را بیشتر نمی‌کند؛ به جز اینکه با خبر شویم آن شخص از مشایخ اجازة است. و به همین دلیلی که به آن اشاره شد، روش من بر ترک فحص از حال راویان و اکتفای به توصیف روایت از سوی مشایخ قبلی، به وصف صحت است.

مرحوم محقق همدانی کاملاً به سخت‌گیری در پذیرش روایات توجه داشته است و هر دو جهتی که مایه سخت‌گیری است، از دید او مخفی نمانده است:

الف) حجیت خبر ثقة به تنهایی؛
ب) تأکید بر لزوم تعبیر ثقة یا عدل دربارة راوی.

ایشان کاملاً این دو جهت را نفی می‌کند. در نتیجه نظر ایشان چنین می‌شود:

۱. حجیت خبر موثوق به؛ با این بیان که ملاک

● محقق همدانی به جد ریشه سخت‌گیری‌های سندی را خشکانده و راه اعتدال را پیش گرفته است؛ راهی که اکثریت قریب به اتفاق فقیهان شیعه در قول و عمل بدان پایبند هستند.

وثاقت راوی و یا وثوق به صدور روایت است.

۲. کفایت تعابیر دیگر برای اثبات وثاقت راوی (چرا که ملاک اصلی حصول وثوق است). محقق همدانی به جد ریشه سخت‌گیری‌های سندی را خشکانده و راه اعتدال را پیش گرفته است؛ راهی که اکثریت قریب به اتفاق فقیهان شیعه در قول و عمل بدان پایبند هستند.

آخوند خراسانی

آخوند خراسانی می‌نویسد:

... و لا یخفی ظهور هذه الطائفة فی ان اعتبار هذا الوصف فی الخبر انما هو لاجل حصول الوثوق بالصدور ففی الحقيقة ینكون العبرة به لا بها، فلو حصل من غیرها ینكون مثله فی الاعتبار و من المعلوم عدم انحصار اسباب الوثوق بالصدور لوثاقت الراوی بل هی تكون فی الاخبار المدونة فی الكتب المعبرة سیمما الكتب الاربعة التي علیها المدار فی الأعصار و الأمصار و ما یحذو حذوها فی الاعتبار كثيرة جداً.

منها وجود الخبر فی غیر واحد من الأصول المعبرة المتداولة فی الأعصار السابقة

و منها تکرره و لو فی اصل واحد بطرق مختلفة و اسانید عديدة معتبرة.

و منها وجوده فی اصل معروف الانتساب الی من اجمع علی تصدیقه کزرارة و نظرائه و علی تصحیح ما یصح عنه کصفوان بن یحیی و أشباهه.

و منها کونه مأخوذاً من الكتب التي شاع بین السلف الوثوق بها و الاعتماد علیها و لو لم ینکن مؤلفوها من الامامية الی غیر ذلك مما لا یخلو عن اکثرها الكتب التي ألفت لیکون مرجعاً للانام فی الاحکام.

ولیشهد علی ذلك ای کون العبرة علی الوثوق بالصدور مطلقاً أنه کان المتعارف بین القدماء علی ما صرح به الشیخ بهاء الدین فی مشرق الشمسین اطلاق الصحیح علی ما اعتضد بما تقتضی الاعتماد علیه او اقترن بما یوجب الوثوق به و الركون الیه و لم ینکن تقسیم الحدیث الی الاقسام الاربعة المشهورة معروفاً بینهم و انه کان من زمن العلامة.^۴

... و روشن است این دسته (از روایات) در این جهت ظهور دارد که اعتبار وصف وثاقت در روایت، تنها به این دلیل است که در سایه وثاقت راوی، وثوق به صدور پدید می‌آید؛ بنابراین در حقیقت، ملاک وثوق به صدور است، نه وثاقت راوی؛ در نتیجه اگر وثوق به صدور از راه غیر وثاقت راوی پدید آید، همانند وثاقت راوی اعتبار خواهد داشت و روشن است که علل وثوق به صدور، منحصر به وثاقت راوی نیست؛ بلکه اسباب و علل پدید آورنده وثوق به صدور در

روایات کتب معتبر، به ویژه کتب اربعه، که در همه زمان‌ها و مکان‌ها محور است و کتاب‌های دیگری که در اعتبار مانند کتب اربعه است، بسیار فراوان است.

یکی از اسباب و علل وثوق آفرین، وجود روایت در بیش از یک اصل از اصول معتبر و متداول در زمان‌های پیشین است.

از جمله، تکرار یک روایت، گرچه در یک اصل و کتاب، با طریق‌های گوناگون و سندهای متعدد و معتبر است.

از جمله، وجود روایت در اصل و کتابی است که انتساب آن به کسانی چون زراره و امثال او، که همه بر پذیرش و تصدیقشان اجماع دارند معروف است. همچنین کسانی که بر تصحیح آنچه از آنان رسیده است اتفاق نظر وجود دارد؛ مانند صفوان بن یحیی و امثال او.

از جمله، این که روایت در کتاب‌هایی باشد که بین گذشتگان وثوق و اعتماد بر آنها شایع بوده است؛ گرچه مؤلفان آنها از امامیه نباشند. و همین طور دیگر اسباب و علل وثوق آفرین، که اکثر آنها در کتاب‌های مرجع در احکام وجود دارد.

و گواه این سخن که ملاک، وثوق به صدور است، این است که طبق تصریح شیخ بهایی در کتاب مشرق الشمسین، متعارف بین قدمای اصحاب این است که آنان به روایتی که به دلیلی اعتماد بر آن تأیید می‌شود یا همراه با خبری است که موجب وثوق و اعتماد به آن می‌گردد، صحیح اطلاق می‌کرده‌اند؛ و تقسیم روایت به انواع چهارگانه مشهور، بین قدمای اصحاب شناخته شده نبوده و این تقسیم از زمان علامه حلی مطرح شده است.

گفتار مرحوم صاحب کفایه در حاشیه بر رسائل، از چند جهت بسیار حایز اهمیت است:
۱. حجیت خبر موثوق به و عدم انحصار حجیت به خبر ثقه؛ و استفاده این مبنا از روایات حجیت خبر واحد؛

۲. وفور اسباب وثوق به صدور در مجموعه‌های روایی معتبر، به ویژه کتب اربعه و کتاب‌های مشابه آن؛

۳. اشاره به برخی از اسباب حصول وثوق به صدور، جدای از وثاقت راوی؛

۴. اشاره به این نکته که کتب روایی مرجع در احکام، اکثر اسباب وثوق به صدور را داراست؛

۵. اشاره به این جهت که وثوق به صدور، به طور عام مورد توجه قدمای اصحاب بوده

است.

محقق نائینی

ایشان در فوائد الأصول می‌نویسد:

والقدر المتيقن دلالتها على حجية الخبر الموثوق به صدوراً أو مضموناً كما يدل على الأوّل
الترجيح لاشتهار الرواية بين الرواة أو وثاقة الراوى وعدالته فإن هذه المرجحات كلّها ترجع الى
اعتبار الخبر الموثوق صدوره وعلى الثانى الترجيح بموافقة الكتاب و مخالفة العامّة

ومنها الأخبار الواردة فى ارجاع الأئمة صلوات الله عليهم بعض الصحابة الى بعض فى اخذ
الفتوى والرواية كارجاعه (ع) الى زرارة بقوله (ع) اذا اردت حديثاً فعليك بهذا الجالس و اشار الى
زرارة وقوله (ع) و مارواه زرارة عن ابى فلا يجوز رده و قوله (ع) العمرى ثقة فما ادّى اليك عنى
فعنى يؤدى وغير ذلك من الاخبار التى يستفاد منها اعتبار الخبر الموثوق به وهى كثيرة مستفيضة
ومنها ما دلّ على وجوب الرجوع الى الرواة او العلماء كقوله (ع) فى خبر الاحتجاج و اما
الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا [الخبر]

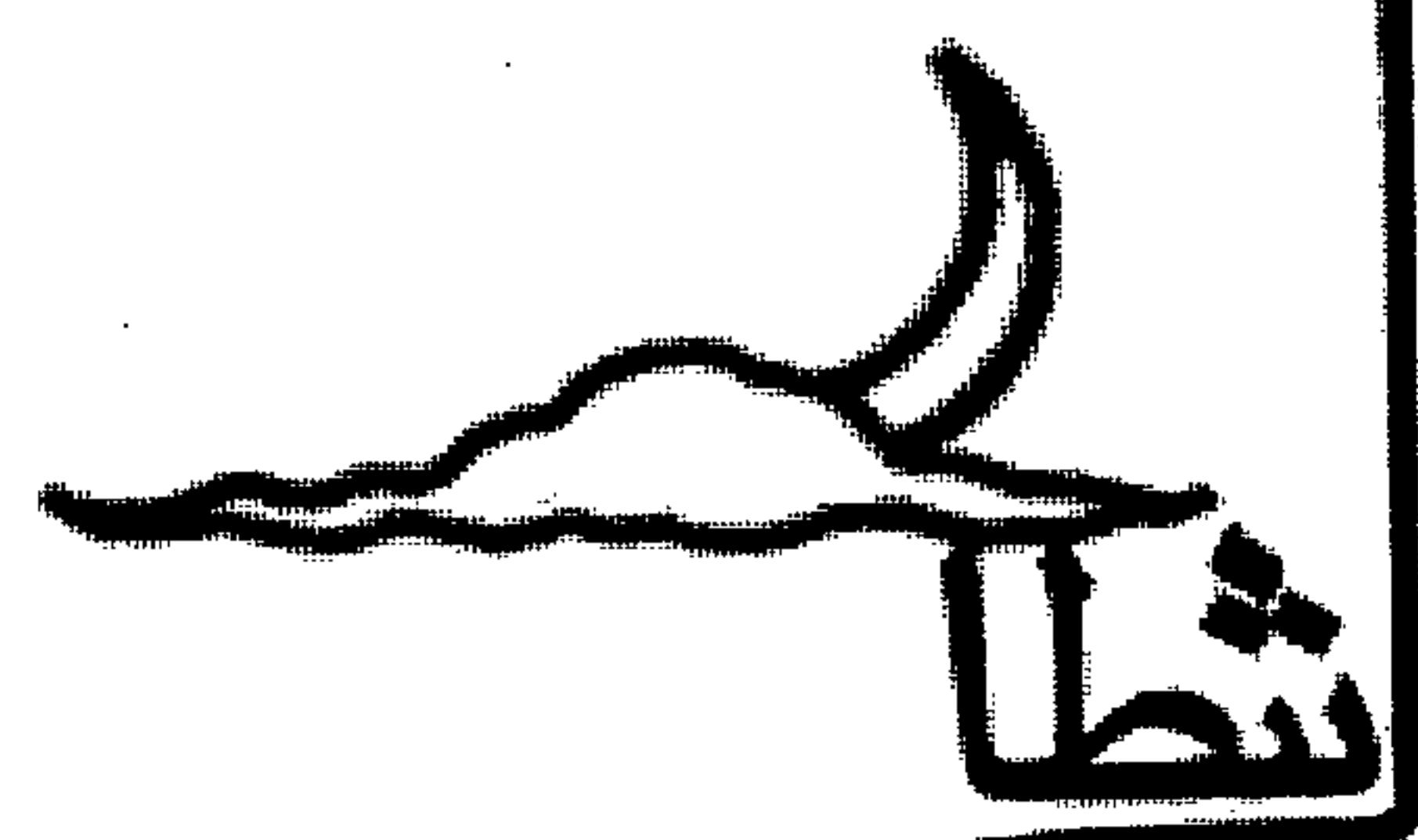
ومنها الاخبار الواردة فى الرجوع الى كتب بنى فضال

و لا اشكال فى انه يستفاد من المجموع اعتبار الخبر الموثوق به بل يستفاد من بعضها ان
الاعتماد على خبر الثقة كان مفروغاً عنه عند الصحابة مرتكزاً فى أذهانهم ولذلك ورد فى كثير
من الأخبار السؤال عن وثاقة الراوى بحيث يظهر فيها ان الكبرى مسلمة والسؤال كان عن
الصغرى. ولا يتوهم ان هذه الأخبار من اخبار الاحاد ولا يصح الاستدلال بها لمثل المسألة؛ فانها
لو لم تكن اغلب الطوائف متواترة معنى فلا اشكال فى أن مجموعها متواترة اجمالاً للعلم
بصدور بعضها عنهم صلوات الله عليهم اجمعين. و الانصاف ان التتبع فى هذه الأخبار يوجب
القطع باعتبار الخبر الموثوق به.⁵

قدر متيقن اين است كه اين روايات دلالت بر حجيت خبر موثوق به دارد؛ چه وثوق به
صدور آن و چه وثوق به مضمون آن باشد. همان گونه كه مرجح بودن روايت بين راويان يا
وثاقت راوى يا عدالت راوى، بر اعتبار خبر موثوق الصدور دلالت دارد و مرجح بودن موافقت
با قرآن و مخالفت با عامه، بر اعتبار خبر موثوق المضمون دلالت دارد.

از همين مجموعه روايات است، رواياتى كه در آن امامان (ع) برخى از ياران خويش را
براى گرفتن فتوا و روايت به برخى از ياران خود ارجاع داده اند؛ مانند ارجاع امام صادق (ع)
به زراره. حضرت فرمود: «اگر حديثى را خواستى، به اين فرد كه نشسته است مراجعه كن؛
و اشاره فرمودند به زراره» و باز فرمايش امام صادق (ع) كه: «هر چه را زراره از پدرم روايت
مى كند، بايد پذيرفت؛ و رد آن جايز نيست» و مانند قول امام (ع) كه به عمرى گفته است: «و
هر چه را عمرى از من برايت آورد، او از من نقل مى كند» و روايات ديگرى كه از همه آنها
حجيت و اعتبار خبر موثوق به، به دست مى آيد و اين اخبار فراوان است.

از جمله، رواياتى كه دلالت دارد بر رجوع به راويان يا عالمان؛ مانند گفته امام (ع) در خبر



احتجاج: «در حوادثی که پدید می آید، به راویان حدیث ما مراجعه کنید»

از جمله، روایاتی که رجوع به کتب بنی فضال را مطرح می سازد.

شکی نیست که از مجموع این روایات اعتبار خبر موثق به، به دست می آید؛ بلکه از برخی روایات استفاده می شود که اعتماد بر خبر ثقه نزد یاران امامان (ع) بدون حرف پذیرفته شده بوده است؛ از این رو در بسیاری از روایات از وثاقت یک راوی سؤال می شود؛ به گونه ای که از آن به دست می آید که کبر، یعنی پذیرش خبر ثقه، مسلم بوده است و تنها سؤال از صغرا بوده؛ که آیا این راوی ثقه است یا نه.

هرگز توهم نشود که این روایات از اخبار آحاد است و استدلال به این روایات برای اثبات حجیت خبر واحد کافی نیست؛ چرا که اگر اکثر طوایف این اخبار متواتر معنوی نباشد، حداقل مجموع آنها متواتر اجمالی است؛ چون علم به صدور بعضی از این روایات از امامان معصوم (ع) داریم.

انصاف این است که کنکاش در این روایات موجب می شود که یقین به اعتبار خبر موثق به پیدا کنیم.

همچنین می نویسد:

.... و اما بالنسبة الى انسداد باب العلمی فللمنع عنه مجال واسع؛ فان ما تقدم من الادلة الدالة على حجیة الخبر الموثوق به ظهوراً و صدوراً، سواء حصل الوثوق به من وثاقة الراوی او من سائر الأمارات الاخر، مما لا سیل الى الخدشة فيه؛ بل ینبغی عدّها من الادلة القطعیة و معها لا یبقی مجال لدعوی انسداد باب العملی فی معظم الفقه؛ لانّ الخبر الموثوق به بحمد الله واف لمعظم الاحکام؛ بحيث لم یلزم من الرجوع الى الاصول العملیة فی الشبهات التي لم یکن علی طبقها خبر موثق به محذور الخروج من الدین او مخالفة العلم الاجمالی و غیر ذلك من المحاذیر الاتیة.

و من هنا یظهر ان البحث عن دلیل الانسداد علی طول و کثرة مباحثه قلیل الفائدة لا یترتب علیه اثر مهم، لفساد أساسه و هو انسداد باب العلمی؛ نعم لو قلنا بمقالة المحقق القمی (ره) من ان اعتبار الظهورات مقصور بمن قصد افهامه من الکلام و اغمضنا عمّا تقدم من الاشکال فی ذلك او قلنا ان اقصى ما تقضیه الادلة المتقدمة انما هو حجیة الخبر الصحیح الأعلائی عند المتأخرین و هو ما کان جمیع سلسله سنده من الامامیة مع تعدیل کل من الرواة بعد لین فی جمیع الطبقات کان لدلیل الانسداد مجال بل مما لا بد منه، بداهة ان الخبر الصحیح الأعلائی بهذه الأوصاف کالخبر المتواتر و المحفوف بالقرائن القطعیة أقل لا یفی بمعظم الفقه ولكن الادلة المتقدمة تدل علی اعتبار ما هو أوسع من ذلك و هو مطلق الخبر الموثوق به کما تقدم تفصیله؛ و معه لا تصل النوبة الى دلیل الانسداد لاستنتاج حجیة مطلق الظن.^۶

و اما ادعای انسداد باب علمی را می توان به راحتی نپذیرفت؛ چرا که ادله حجیت خبر موثوق به - چه از جهت ظهور، چه از جهت صدور؛ چه وثوق به خبر از راه وثاقت راوی به دست آید، چه از طریق امارت دیگر - قابل خدشه نیست؛ بلکه این از ادله قطعیّه است؛ و با وجود این ادله، جایی برای ادعای انسداد باب علمی در معظم فقه نمی ماند؛ چرا که خبر موثوق به بحمدالله برای عمده احکام کافی است؛ به گونه ای که از رجوع به اصول عملیه، در شبهاتی که خبر موثوق به نباشد، محذور خروج از دین یا مخالفت با علم اجمالی یا چیزی از این دست پدید نمی آید. از این جا آشکار می شود که بحث از دلیل انسداد، با طول و تفصیل مباحثش، کم فایده است و اثر مهمی بر آن مترتب نمی شود؛ چرا که اساس آن که، انسداد باب «علمی» است، باطل است. بله اگر ما قائل به گفته محقق قمی شویم، که اعتبار ظهورات را منحصر به مقصودین بالفهم می داند و اشکال آن را نادیده بگیریم یا بگوییم که نهایت آنچه از ادله متقدم به دست می آید، تنها حجیت خبر صحیح اعلائی است، یعنی خبری که همه سلسله سندش امامی و هر کدام از راویان در همه طبقات از سوی دو عادل حکم به عدالتشان شده باشد، در این صورت دلیل انسداد میدان پیدا می کند؛ بلکه چاره ای جز تن دادن به انسداد نیست. چرا که خبر صحیح اعلائی با این اوصاف، چون خبر متواتر که محفوف به قرینه قطعیّه باشد، کمتر است و به معظم فقه نمی رسد؛ ولی ادله متقدم، اعتبار بیش از این را می رساند؛ و آن حجیت مطلق خبر موثوق به، آن گونه که به تفصیل گذشت و با وجود حجیت خبر موثوق به، فرصت به دلیل انسداد نمی رسد؛ تا حجیت مطلق ظن از آن به دست آید.

و باز در فوائد الاصول می آورد:

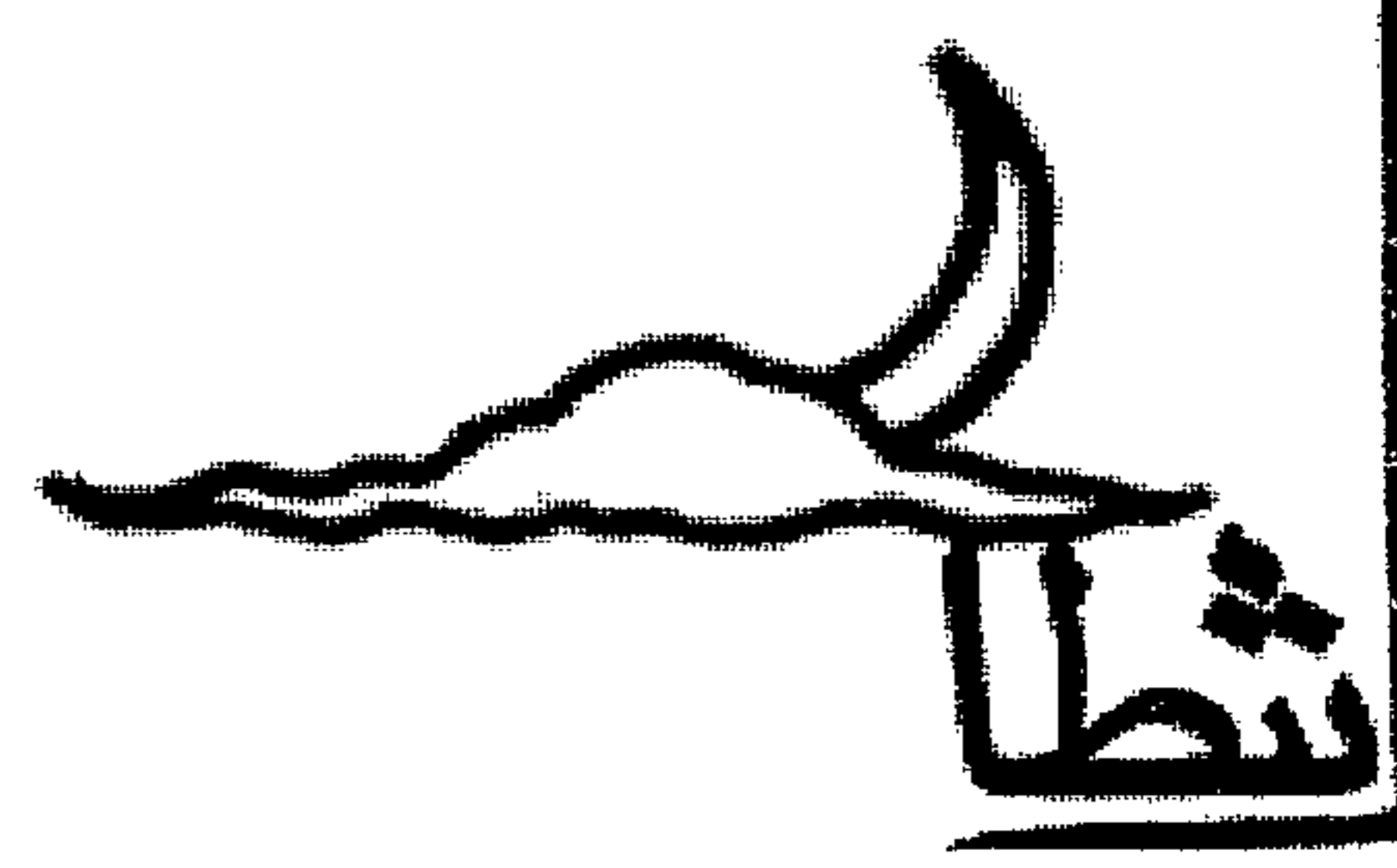
لانه یکفی لاثبات حجية الخبر الموثوق به ما تقدم من الادلة و عمدتها الطریقیة العقلایة مع عدم ردع الشارع عنها.

برای اثبات حجیت خبر موثوق به، ادله ای که گذشت کافی است و عمده آن ادله سیره عقلایه است، که شارع از آن منعی نکرده است.^۷

آیه الله العظمی خوئی می نویسد:

و سمعت شیخنا الاستاذ الشیخ محمد حسین النائینی - قدس سره - فی مجلس بحثه یقول: «ان المناقشة فی اسناد روایات الکافی حرفة العاجز.»^۸

شنیدم که استاد بررکوار ما، شیخ محمد حسین نائینی، در جلسه بحثش فرمود: مناقشه در سند روایات کتاب کافی، کار عاجزان است. (کسانی که نمی توانند از عهده فهم احادیث بر آیند، مناقشه سندی می کنند.)



وی درباره جبر سندی و دلالی روایت به وسیله ظن، می نویسد:

...و محل الكلام في ذلك يقع تارة في جابرية الظن او موهنيته للسند و اخرى للدلالة؛ فنقول اما جابرية الظن و موهنيته للرواية سندا، فاجمال القول فيه هو أنه يختلف ذلك باختلاف الوجوه المذكورة في مناط حجية الرواية، من كونه مطلق الوثوق الشخصي بصدور الرواية عن الامام (ع) ولو من الخارج او كونه الوثوق الحاصل من نفس الرواية باعتبار المزايا الداخلية، لامطلق الوثوق ولو من الخارج او كونه الوثوق النوعي الناشئ عن الامور الداخلية كالظنون الرجالية المعمولة في تمييز المشتركات و تحصيل عدالة الراوي و وثاقته او مطلق الوثوق النوعي و لو من الخارج، اما مطلقاً او بشرط عدم قيام ظن فعلي على الخلاف...^۹

و موضوع سخن گاه در جابر بودن ظن یا موهن بودن آن برای سند است و گاه در جابر بودن و موهن بودن آن برای دلالت. اما درباره جابر بودن و موهن بودن ظن برای سند روایت اجمال سخن در آن این است که این حقیقت با توجه به مبانی مختلفی که در باب حجیت روایت است، تفاوت می یابد (مبانی از این دست است):

۱. مبانی حجیت روایت، مطلق وثوق شخصی به صدور روایت از امام (ع) باشد؛ گرچه این وثوق از خارج از روایت پدید آید؛

۲. مبانی حجیت روایت، وثوقی باشد که از خود روایت با توجه به مزایای داخلی روایت به دست می آید، نه مطلق وثوق؛ گرچه از خارج روایت باشد؛

۳. مبانی حجیت روایت، وثوق نوعی باشد که از امور داخلی حاصل می شود؛ چون ظنون رجالی، که در تمييز مشتركات و تحصيل عدالت و وثاقت راوی به کار گرفته می شود؛

۴. مبانی حجیت روایت، مطلق وثوق نوعی باشد؛ گرچه از خارج از حدیث پدید آید؛ چه به طور مطلق و چه مشروط به عدم قيام ظن فعلي بر خلاف آن....

آنگاه ایشان بحث را بر پایه تک تک مبانی گذشته بررسی می کند و سپس می فرماید:

و حيث ان التحقيق هو الاحتمال الرابع و هو كون مدار الحجية على مجرد الوثوق النوعي بالصدور ولو من الخارج من دون اناطة بعدم قيام الظن الفعلي على الخلاف كما تقدم في مبحث حجية خبر الواحد، فلا يقدر في حجيته قيام الظن الفعلي على الخلاف الا اذا فرض كشفه عن خلل فيه يوجب ارتفاع الوثوق النوعي.

ومن هذا البيان ظهر عدم الاحتياج الى القواعد الرجالية المعمولة في تصحيح الاخبار. فان الاحتياج اليها انما هو على القول بتخصيص الوثوق الفعلي او النوعي بالوثوق الناشئ من

المزايا الداخلية والا فعلى المختار من كفاية مطلق الوثوق النوعى و لو من الخارج كالشهرة الفتوائية الاستنادية لا يحتاج الى اعمال القواعد الرجالية؛ كما انه باعراض المشهور عنه لا بد من طرحه و لو كان فى نفسه صحيحاً و كان رواته جميعاً من مزكاة بتزكية العدلين؛ لأنّ اعراض المشهور عن مثله يكشف لا محالة عن خلل فى سنده موجب لارتفاع الوثوق عنه و من هذه الجهة اشتهر بينهم بأن الخبر كلما ازداد صحة ازداد باعراض المشهور عنه وهنا...

و چون تحقیق همان مبنای چهارم است؛ یعنی ملاک حجیت همان مجرد وثوق نوعی به صدور است، گرچه این وثوق از خارج از حدیث به دست آید، و مشروط به عدم قیام ظن فعلی بر خلاف هم نیست. همان گونه که در مبحث حجیت خبر واحد گذشت. بنابراین قیام ظن فعلی بر خلاف، ضرری به حجیت روایت نمی زند؛ مگر در این فرض که ظن فعلی بر خلاف، کاشف از نقصی در روایت باشد، که وثوق نوعی را از بین ببرد.

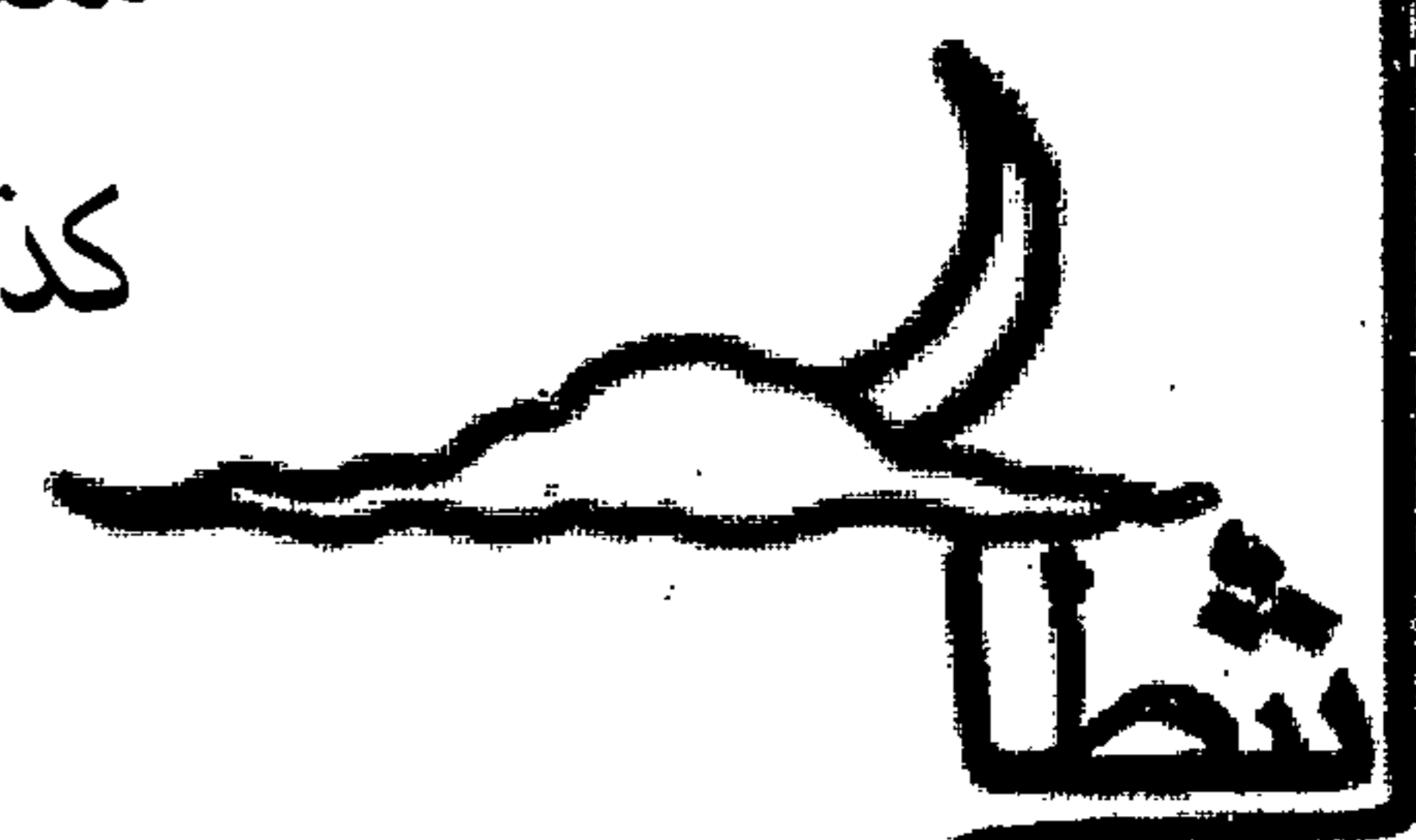
و با این بیان واضح گشت که نیازی به قواعد رجالی که برای تصحیح روایت به کار گرفته می شود نیست؛ چرا که نیاز به قواعد رجالی، تنها بر پایه مقید ساختن وثوق فعلی یا نوعی به وثوقی است که از مزایای داخلی نشأت گرفته باشد؛ وگرنه بر پایه مبنای مختار ما، که همان کفایت مطلق وثوق نوعی است، گرچه از خارج از حدیث باشد. چون شهرت فتوایی که مستند به روایت باشد. دیگر نیازی به اعمال قواعد رجالی نیست.

همان گونه که روشن گشت، باعراض مشهور از حدیث، لازم است حدیث را طرح کرد؛ گرچه خود حدیث صحیح باشد و راویانش همه از سوی دو عادل ترکیه شده باشند؛ چرا که اعراض مشهور از چنین حدیثی، کشف می کند که خللی در سند حدیث است که ایجاب کرده وثوق به حدیث از بین برود. و از همین رو در میان عالمان مشهور شده است که خبر هرچه صحتش بیشتر باشد، باعراض مشهور از آن، وهن و ضعفش بیشتر می گردد...

همچنین محقق عراقی می نویسد:

ثم ان الثقة فى ذلك الاخبار و ان كانت ظاهرة فى العدالة بل اعلى درجاتها ولكن يمكن دعوى عدم اعتبار وصف العدالة فى الراوى فى حجية روايته و ان مدار الحجية انما كان على حيث الوثوق فى نقل الرواية بنحو يضعف فيه احتمال الكذب بحيث لا يعتنى به العقلاء. و ان التعبير بالمأمونية فى الدين و الدنيا انما هو من جهت كونه ملزوماً للوثاقة فى الحديث، لا من جهة مدخلية لخصوصية المأمونيته فى الدين فى الراوى فى حجية روايته.^۱

ثقه در روایات حجیت خبر واحد، گرچه ظهور در عدالت راوی، بلکه بالاترین درجه عدالت دارد، ولی ممکن است بگوییم که وصف عدالت در راوی برای حجیت روایت او معتبر نیست و ملاک حجیت تنها بر پایه وثوق در نقل روایت است؛ به گونه ای که احتمال کذب روایت به درجه ای ضعیف باشد که عقلاً به آن توجهی نکنند. و نیز تعبیر به مأمونیت



در دین و دنیا، تنها از این جهت است که لازمه‌اش وثوق به حدیث است، نه از این جهت که مأمونیت راوی در حجیت روایت او خصوصیت داشته باشد.

همچنین می‌نویسد:

و من ذلك ترى بناء الأصحاب رضوان الله عليهم على العمل بالخبر الموثوق به ولو من غير الثقة اذا علموا بأن الراوى سديد فى نقل الرواية و متحرز عن الكذب و كان ممن لا يطعن فى روايته و ان كان مخطئاً فى اعتقاده و سالكاً غير الطريقة المستقيمة...

فأن ذلك شاهد صدق لما ذكرنا من ان مدار الحجية عندهم هو مجرد كون الخبر موثوق الصدور عن النبي (ص) او الائمة بنحو يضعف فيه احتمال الكذب ضعفاً لا يعتنى به العقلاء بنحو يعد المعتنى به من الوسواسين؛ لا لأن مدار الحجية عندهم على عدالة الراوى.

و حينئذ فلا اشكال فى دلالة تلك الأخبار على حجية خبر الموثوق به صدوراً او مضموناً كما يدل على الأول الترجيح بالشهرة و الشذوذ و بعدالة الراوى و وثاقته و على الثانى الترجيح بموافقة الكتاب و مخالفة العامة. ۱۱

و از این روست که می‌بینی بنای اصحاب رضوان الله تعالى عليهم بر عمل به خبر موثوق به است؛ گرچه راوی آن شیعه نباشد؛ اگر بدانند که راوی در نقل روایت استوار است و از دروغ پرهیز دارد و روایتش خدشه ندارد؛ گرچه از نظر عقیدتی منحرف باشد و غیر راه مستقیم را پیماید...

این خود شاهد درستی است برای آنچه ذکر کردیم، که ملاک حجیت نزد عالمان، همان صرف موثوق الصدور بودن خبر از پیامبر (ص) یا امامان (ع) است؛ به گونه‌ای که احتمال کذب در آن به حدی ضعیف باشد که عقلاً به آن اعتنایی نکنند؛ به گونه‌ای که اعتنای به احتمال کذب، و سوسه محسوب شود. ملاک، موثوق الصدور بودن است، نه این که ملاک عدالت راوی باشد.

و بنابراین در دلالت مجموعه روایات بر حجیت خبر موثوق به شکی نیست؛ چه وثوق از حیث صدور باشد، چه از حیث مضمون؛ همان گونه که ترجیح به شهرت و شذوذ و ترجیح به عدالت و وثاقت راوی بر وثوق صدوری و ترجیح به موافقت کتاب و مخالفت عامه بر وثوق مضمونی دلالت دارد.

محقق اصفهانی

حاج شیخ محمد حسین اصفهانی (کمپانی) می‌نویسد:

واما الكلام من حيث الجابرية و الموهنية: فمجمل القول اما فى الجابرية، فبان دليل حجية

الخبر حيث دل على حجية الخبر الموثوق بصدوره. فاذا حصل الوثوق بصدور الخبر ولو من طريق غير معتبر، فقد تحقق موضوع الحكم وجداناً قهراً فيعمه دليل الحجية...^{۱۲}

سخن درباره جابريت و موهنيت به اجمال چنين است: اما در بارة جابر بودن، چون دليل حجيت خبر واحد، دلالت بر حجيت خبر موثوق الصدور مي کند؛ بنابراین اگر وثوق به صدور خبر پديد آيد، گرچه از راه غير معتبر باشد، موضوع حکم وجداناً و قهراً فراهم شده است؛ در نتيجه دليل حجيت خبر واحد شامل آن مي گردد.

ایشان در ادامه می نویسد:

مع ان الاعتبار بتحقق الخبر الموثوق به عندنا.

در ارتباط با گفتار مرحوم اصفهانی، تذکر این نکته ضروری است:

ایشان بر این باور است که وثوق به خبر باید برای خود ما پديد آيد و صرف حصول برای ديگران کافی نيست (دقت شود)؛ ولی در هر حال حجيت خبر موثوق به را پذيرفته اند.

آية الله العظمى حكيم (ره)

آية الله العظمى سيد محسن حكيم (ره) می نویسد:

المحتمل بدو أفي أدلة الحجية أحد امور ثلاثة:

الأول: حجية الخبر المظنون بصدوره بالنظر الى نفس السند؛ مثل كون الراوي ممن يظن بصدقه؛

الثاني: حجية مظنون الصدور ولو بالنظر الى ما هو خارج عن السند؛ مثل عمل الأصحاب به و اعتمادهم عليه؛

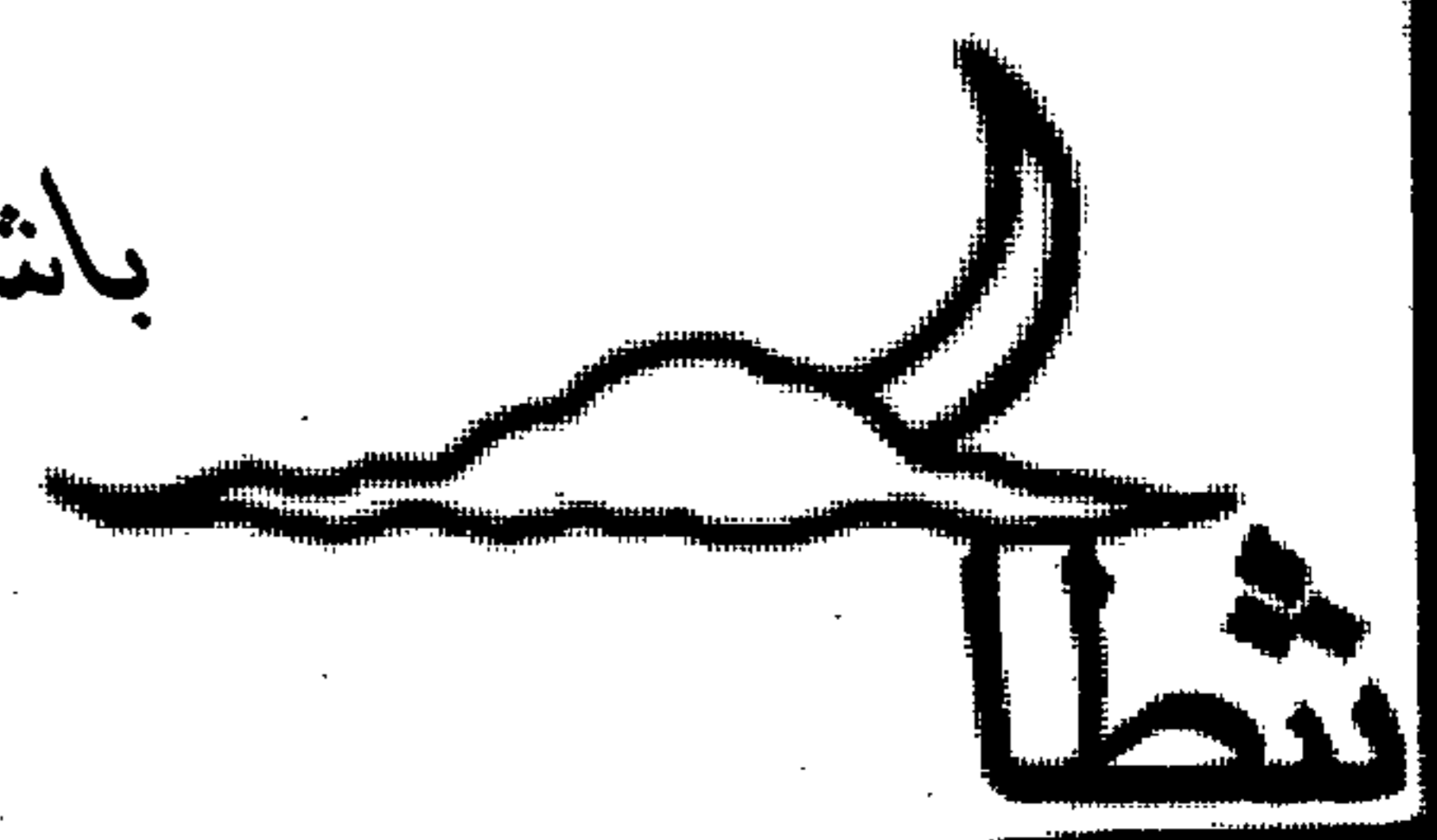
الثالث: حجية ما هو اعم من ذلك و ما هو مظنون الصحة و مطابقة مؤداه للواقع ولو بالنظر الى الخارج؛ كما لو كان الخبر موافقاً لفتوى المشهور و ان لم يعتمدوا عليه كخبر الدعائم و الرضوى و نحوهما. و ظاهر المصنّف استظهار الثالث من ادلة الحجية و لا يخلو من تأمل. بل المتيقن هو الأول و ان كان الثاني أظهر.^{۱۳}

آنچه در ادله حجيت خبر واحد در ابتدا به ذهن می رسد، یکی از سه امر است:

۱. حجيت خبری که با توجه به سند مظنون الصدور است؛ مثل این که راوی از کسانی باشد که ظن به صدق او می رود؛

۲. حجيت خبر مظنون الصدور، گرچه این ظن به صدور با توجه به چیزی باشد که از سند بیرون است؛ مانند عمل اصحاب به خبر و اعتماد اصحاب به خبر؛

۳. حجيت خبر، اعم از دو قسم بالا و خبری که ظن به صحت و مطابقت مفاد آن با واقع باشد، گرچه با توجه به قرائن بیرونی، مثل این که خبر موافق با فتوای مشهور باشد، گرچه



اعتماد مشهور به خبر ثابت نباشد، مانند خبر دعائم و فقه الرضا و مانند آن. و ظاهر مصنف (یعنی صاحب کفایه) استظهار احتمال سوم از ادله حجیت خبر واحد است و این استظهار خالی از تأمل نیست؛ بلکه قدر متیقن احتمال اول است؛ گرچه احتمال دوم ظاهرتر است.

گفتنی است، ما در نقل کلمات عالمان، راه اختصار را پیمودیم و از نقل کلمات دیگران خودداری کردیم. البته در صورتی که احساس

ضرورت شود، هم بخش‌های دیگری از کلمات اعلام را می‌آوریم و هم استدلالی و برهانی وارد بحث می‌شویم و درستی مبنای عالمان شیعه را به اثبات می‌رسانیم.

نقد برخورد شدید کتاب مشرعه با روایات مهدویت

در این بخش می‌بینیم که مؤلف مشرعه بحارالانوار چه اندازه از روایات سه جلد مهدویت (جلدهای ۵۱ و ۵۲ و ۵۳) را در بحارالانوار معتبر می‌داند و آنگاه به برخی از مناقشه‌های محتوایی ایشان می‌پردازیم.

ما بر این باوریم که یک نگاه کوتاه به آنچه در مشرعه آمده - با توجه به آنچه از مبانی فقیهان شیعه آوردیم - ما را به اعتبار اکثر روایات بحارالانوار می‌رساند. شما هم بخوانید و داوری کنید:

ایشان از مجموع ۴۰۹ روایت در هفده باب از جلد ۵۱ بحارالانوار، تنها حدود ۳۸ روایت را معتبر می‌داند و نیز از مجموع ۶۳۴ روایت در باب‌های ۱۸ تا ۳۷ از جلد ۵۲ بحارالانوار، تنها حدود ۴۹ روایت را معتبر می‌شناسد و از مجموع ۱۹۳ روایت در باب‌های ۲۸ تا ۳۱ از جلد ۵۳ بحارالانوار، تنها حدود سه روایت را معتبر می‌داند؛ و بدین شکل از مجموع هزار و دویست و سی و شش روایت مهدویت، تنها حدود نود روایت را معتبر و قابل اعتماد معرفی می‌کند. تازه در برخی از این ۹۰ روایت نیز مناقشات دلالتی و محتوایی دارد؛ که در نتیجه شاید حدود هفتاد یا هشتاد روایت از دیدگاه ایشان مقبول باشد.

آنگاه ایشان شکوه می‌کنند که روایات مهدویت اکثر مسائل مربوط به حضرت و حکومتشان را بازگو نمی‌کند و با توجه به اجمالی که در روایات است، نفی و اثبات چیزی ممکن نیست و

● ما بر این باوریم که
یک نگاه کوتاه به
آنچه در مشرعه آمده
- با توجه به آنچه از
مبانی فقیهان شیعه
آوردیم - ما را به
اعتبار اکثر روایات
بحارالانوار می‌رساند.

باید علم آن را به خداوند واگذار کرد. بنگرید! جداً شگفت‌انگیز است!
ایشان می‌نویسد:

والحق ان الروایات الواردة فی حق المهدي (ع) و خروجه و ملكه لم تبين جميع ما يتعلق به (ع) و لا أكثرها؛ و مع اجمالها لا طریق الى النفي و الاثبات؛ و اللازم ايكال علمها الى الله تعالى - حشرنا معه و عجل الله تعالى فرجه - .^{۱۴}
باز می‌نویسد:

و خلاصة الكلام ان مدة حكومة المهدي و كیفیتها و تعیین عدد الراجعين و حالاتهم و كیفية رجوع الامام و بقاء عمره و وضع الناس فی هذه الدورة و بقاء الانسان بعد المهدي و هل له خلفاء غیر الائمة و ما مقامهم و هل الرجعة تدوم بعد وفاته (ع) امور مهمة؛ لكن لا دليل عندنا على أحد منها و لا سبيل اليه.^{۱۵}

از مجموع یک هزار و دویست و سی و شش روایت، که اکثر آن مثل اشک چشم است، در نظر ایشان تنها ۹۰ روایت اعتبار سندی لازم را دارد؛ علاوه بر آن که از دیدگاه فردی و شخصی ایشان، تعدادی از این روایات معتبر هم مشکل محتوایی و دلالی دارد. بنابراین ما می‌مانیم و حدود ۸۰ روایت؛ و با این مجموعه کم از روایات نمی‌توانیم مسایل مربوط به مهدویت را به دست آوریم. فعلى الاسلام السلام. آیا تنها راه پذیرش روایات، همان اعتبار سندی است و راه‌های اعتبار یابی روایات همه بسته شده است؛ معاضدت‌های روایی و قراین و ثوق آور همه از بین رفته است و این‌گونه باید بر روایات شیعه چوب حراج زد؟! آیا این مصداق گفتار حضرت امیرالمؤمنین (ع) نیست که فرمود: «یذرو الروایات ذروالریح الهشیم. آن‌گونه که باد گیاهان خشک شده را می‌پراکند، او نیز روایات را می‌پراکند.»^{۱۶} آیا این سخت‌گیری در پذیرش روایات، همان نیست که مرحوم وحید بهبهانی با آن مبارزه کرده است.

روایات را این‌گونه طرد و نفی کنیم؛
آنگاه عزا بگیریم که این تعداد کم، مشکل ما را در مسایل مربوط به مهدویت حل نمی‌کند و برای ما راهگشا نیست؛ و در نتیجه باید آنها را بوسید و در بسته به خداوند واگذار کرد؟

ما هم، به سخت‌گیری ایشان در پذیرش

● از مجموع یک هزار و دویست و سی و شش روایت، که اکثر آن مثل اشک چشم است، در نظر ایشان تنها ۹۰ روایت اعتبار سندی لازم را دارد؛



روایات تن نمی‌دهیم و هم، طرد محتوایی روایات را، که نظر فردی و شخصی پشتوانه آن است، نمی‌پذیریم.

باید در برابر روایات زانو زد و در آنها تأمل کرد و به مفاد صحیح آنها راه یافت. این کار فقیه در دین است؛ نه نفی گسترده روایات و طرد ذوقی و شخصی مفاد آنها.

جالب‌تر این‌جاست که باز نویسندگان محترم مشرعه، پس از زدن چوب حراج بر روایات و نفی اعتبار اکثر آنها، اشکال می‌کند که چرا خداوند و پیامبر و امامان (ع) و به ویژه امامان اخیر و شخص حضرت مهدی (ع) مجموعه‌ای را تدوین نکردند که اصول و معارف و احکام دینی را برای ما بازگو کند.

کمترین سخن ما با ایشان این است که: شما از آنچه پیامبر و امامان برای ما گذاشته‌اند، فاصله می‌گیرید؛ آنگاه ابراز نیاز می‌کنید. آنان این مجموعه روایات را برای فقیهان ما آماده ساخته‌اند، و فقیهان و کارشناسان دین باید از این مجموعه بهره‌گیرند.

بنگرید متن سخن نویسندگان مشرعه را، که جداً شگفت‌انگیز است. ایشان در این باره که انتفاع ما از امام در زمان غیبت، به چه شکلی است و این که انتفاع در امور دینی نیست، می‌نویسد:

فان قلت: نعم لکن لم یأذن الله لبعض الخواص فی لقاء الامام (ع) فی الانتفاع منه فی تکمیل الفقه المشحون بالاستنباطات الخاطئة.

قلت: هذا الايراد لا یخص الامام الغائب (ع)؛ بل الأئمة الثلاثة قبله (الجواد و الهادی و العسکری علیهم السلام) أيضاً لم یقوموا باکمال الفقه مع کونهم بین الناس. بل هذا السؤال یتجه الی الله بأنه کما أنزل القرآن لم یمنزل کتاباً جامعاً لجميع الأصول و المعارف الاسلامیة و الاحکام الفرعیة و قواعدها؟ أو لم یمنزل کتاباً جامعاً لجميع الأصول و المعارف الاسلامیة.

وأمّا الجامعة، فهي اولاً: غیر حاویة لجميع الأحکام جزماً و ان کان فیها ارش الخدش و ثانیاً: انه بقى عندهم و لم یؤدوها، حتی فی سنة ۲۶۰ قبل فوت العسکری بأشهر الی الشیعة. فمن کل ذلك یعلم ان مشیة الله تعالی جاریة علی الوضع الموجود ولسنا شرکاء له تعالی فی الربوبیة و امر التکوین و التشریع، بل عباد مقهورون مطیعون و ما اوتینا من العلم الا قليلاً.^{۱۷}

اگر اشکال کنی: چرا خداوند به برخی از خواص شیعه اجازه دیدار با امام مهدی (ع) نداد، تا آنان از امام (ع) در ارتباط با تکمیل این فقه، که پر از استنباط‌های خطاست، بهره‌مند گردند.

در جواب گویم: این ایراد تنها در ارتباط با امام زمان (ع) مطرح نیست؛ بلکه سه امام قبل

از حضرت مهدی (ع) نیز این فقه را کامل نکردند؛ با این که در میان مردم بودند. بالاتر این که، این سؤال به خداوند متوجه می شود: چرا همان گونه که قرآن را نازل فرمود، کتابی که جامع همه اصول و معارف و احکام و قواعد آن باشد، فرو نفرستاد؟ یا چرا پیامبرش را مأمور ساخت که چنین کتاب جامعی را تدوین کند؟ و نیز چرا به اوصیای پیامبر دستور تدوین چنین کتابی را نداد؟

و اما جامعه (کتابی که نزد امامان (ع) بوده است) اولاً: قطعاً همه احکام را ندارد؛ گرچه ارزش خودش در آن باشد و ثانیاً: این جامعه هم نزد خود امامان (ع) ماند و آن را تا سال ۲۶۰؛ یعنی قبل از فوت (شهادت) امام عسکری (ع)، در اختیار شیعه قرار ندادند.

از همه اینها می فهمیم که خواست خدا بر وضع موجود و جاری بوده است و ما هم که شریک و همتای خدا در تربیت، تکوین و تشریح نیستیم. ما بندگان محکوم و مطیع هستیم و تنها بهره کمی از علم و دانش داریم.

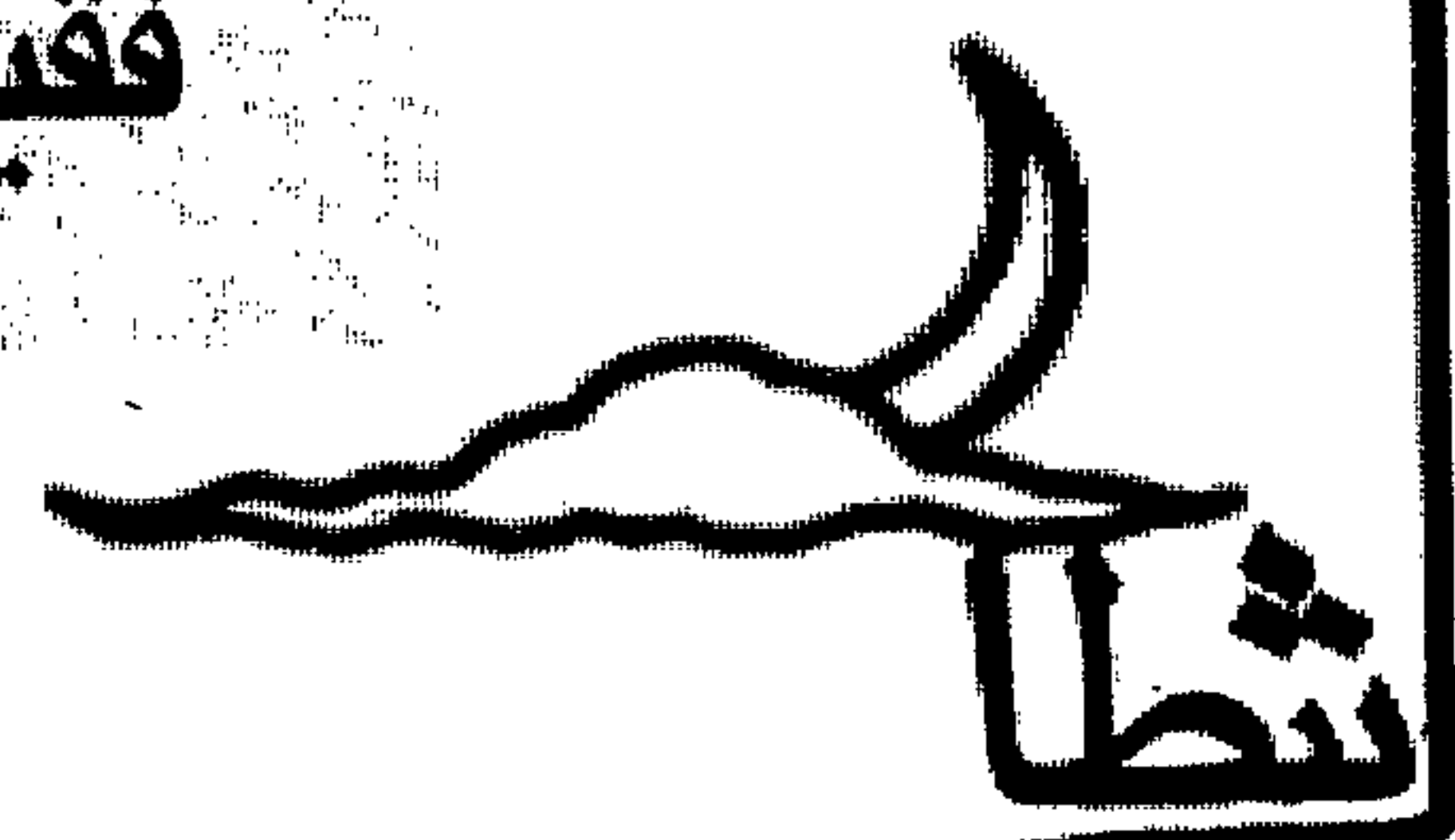
ما تنها یک جمله در پاسخ به این ایراد می آوریم (دقت شود که ایشان در «ان قلت» اشکال کرده است و در «قلت» ایراد را پذیرفته و کاملتر کرده است. البته در پایان آورده است که ما بنده ایم و دانشمان محدود است و این حرفها را نمی فهمیم.):

دوستی می گفت: بعضی از عالمان در حرف و موضوعی که مطرح می شود، هنگامی که روایت در بحث کم است، می گویند: کاش امامان شیعه (ع) در این باب مطلبی می فرمودند و کاش روایاتی می رسید! ولی وقتی عملکرد و نظر همین دسته از عالمان را در فروعی که روایات بسیار رسیده است می نگریم، می بینیم در آنجا هم نمی توانند از روایات خوب بهره مند

شوند؛ به پای سند یا دلالت روایات می پیچند و آنها را از کار می اندازند. این دوست ما می گفت: ظاهراً روش این دسته از عالمان در استنباط و بهره مندی از روایات مشکل دارد؛ نه کار و گفتار امامان (ع).

حال وضعیت این اشکال و تأیید گسترده شما از آن، مثل داستان این دسته از عالمان است. شما با توجه به اعتبار سندی محض، اکثریت روایات شیعه را از اعتبار می اندازید؛ آنگاه می فرمایید: چرا امامان در باب این

● اگر به گفتار عالمان شیعه،
از وحید بهبهانی گرفته تا
دیگران، بنگرید و در آن به
دقت غور کنید، می بینید که
این مجموعه روایات شیعه از
اعتبار مطلوبی برخوردار
است و نیاز شیعه را به
حمدالله تاکنون حل کرده و در
آینده هم به دست توانای
فقیهان شیعه حل خواهد کرد.



معارف، اصول و احکام روایاتی ندارند؟

چرا شما میراث فرهنگی شیعه و روایات امامان(ع) را بی جهت از اعتبار می اندازید و چوب حراج بر سرمایه شیعه می زنید؛ آنگاه مطالبه روایت می کنید و خدا و پیامبر و امام را زیر سؤال می برید، که چرا چنین کتاب جامعی که مشکل شما را حل کند، در اختیار شما نگذاشته اند؟

اگر به گفتار عالمان شیعه، از وحید بهبهانی گرفته تا دیگران، بنگرید و در آن به دقت غور

کنید، می بینید که این مجموعه روایات شیعه از اعتبار مطلوبی برخوردار است و نیاز شیعه را به حمد الله تا کنون حل کرده و در آینده هم به دست توانای فقیهان شیعه حل خواهد کرد.

گفتنی است، از کجا جزم پیدا کرده اید که در کتاب جامعه همه احکام نیامده است؟ مگر تعبیر اینکه حتی ارش خدش در آن آمده، گویای حضور همه احکام در آن نیست؟ البته این که چه کسی و چگونه می تواند همه احکام را از آن استنباط کند، خود جای بحث دارد.

ما در پایان باز توصیه می کنیم که کلام وحید بهبهانی - قدس سره - مورد توجه قرار گیرد. مطالعه کتاب «الفوائد الحائریة» و «الرسائل الاصولیة» ایشان مورد تأکید ماست. در ضمن از هر گونه نقد عالمانه در این زمینه استقبال می کنیم. و از طرفداران حجیت خبر موثوق به می خواهیم که در تبیین این مبنای مقبول و دفاع از آن احساس وظیفه کنند.

در ادامه نقد، از روایات معتبری که مورد مناقشه دلالتی قرار گرفته، دفاع می کنیم:

(الف) دفاع از عدم پذیرش توبه، هنگامی که امام دست به شمشیر می برد؛

(ب) رد استبعاد درباره ایمان آوردن همه مردم؛

(پ) رد استبعاد صلح و آشتی حیوانات؛

(ت) رد استبعاد از کوتاهی زمان حکومت امام؛

(ث) رد استبعاد از کشتن کسانی که به قتل امام حسین(ع) راضی هستند؛

(ج) دفاع از بعضی وجوه عدم ذکر نام مخصوص حضرت.

ادامه دارد

● توصیه می کنیم که
کلام وحید بهبهانی -
قدس سره - مورد
توجه قرار گیرد.
مطالعه کتاب «الفوائد
الحائریة» و «الرسائل
الاصولیة» ایشان مورد
تأکید ماست.

۱۰. همان، ج ۳، ص ۱۳۴.
۱۱. همان، ص ۱۳۵.
۱۲. نهاية الدراية، ج ۳، ص ۴۳۳ تا ۴۳۶.
۱۳. حقائق الاصول، ج ۲، ص ۲۱۷.
۱۴. مشرعة بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲۴.
۱۵. همان، ص ۲۴۵.
۱۶. نهج البلاغه، خطبه ۱۷.
۱۷. مشرعة بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲۳.

۱. الفوائد الحائرية، ص ۲۲۴.
۲. مقدمه معتبر، ج ۱، ص ۲۹.
۳. مصباح الفقيه، كتاب الصلاة، ص ۱۲.
۴. حاشيه بر رسائل، ص ۷۰.
۵. فوائد الاصول، ج ۳، ص ۶۷.
۶. همان، ج ۳، ص ۸۳.
۷. همان، ج ۳، ص ۷۷.
۸. معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۸۱.
۹. نهاية الافكار، ج ۳، ص ۱۸۴ تا ۱۸۶.

